

کعبه، یا نخستین خانه برای مردم گیتی (ناس)

بی نوشتها

کعبه، یا نخستین خانه برای مردم گیتی (ناس)

آنگاه که خویشتن را در برابر کعبه می یابیم باید بدانیم بر خانه ای درآمده ایم که خداوند متعال در قرآن کریم آن را خانه ویژه خود معرفی کرده است. هیچ کانونی بر رُبع مسکون گیتی وجود ندارد که خداوند متعال آن را صرفاً از آن خویش شناسانده باشد جز کعبه و مسجدالحرام؛ کعبه ای که نخستین خانه مردم خداجو و مایه هدایت مردم جهان و کهن ترین کانونی است که از دیرباز آزاد بوده و همواره نوین و پررونق و برخوردار از طراوت، و نیز فرسایش ناپذیر است .

خانه من (بیتی)

این خانه در دو جا از قرآن کریم، بیت مخصوص خدا معرفی شده و صاحب بلامنازع آن؛ یعنی خداوند متعال می فرماید: *بیتي* (خانه من). در قرآن کریم هیچ کانونی را سراغ نداریم که حضرت باری تعالی با تعبیر *بیتی* از آن یاد کرده باشد، جز کعبه که علاوه بر عناوین ویژه دیگر، خانه منسوب به خود او است. شاید تعبیر *بیتی* اشاره بر همان نکته ای باشد که در *اِنَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَدَاةِ مَدْيَنَ وَهُوَ حَرَامٌ* (چون خانه من است و من به همه مردم تعلق دارم، این خانه نیز از آن همه مردم می باشد؛ هرچند اضافه بیت به یای متکلم - که خداست - اضافه ای است تشریفی و خداوند در هیچ خانه ای نمی گنجد؛ لیکن این وضع درباره هیچ بیت و خانه ای در قرآن وجود ندارد .

فقط در دو مورد از آیات قرآن کریم درباره کعبه، تعبیر *بیتی* بدین شرح به کار رفته است :

... *وعهدنا الي ابراهيم واسماعيل ان طهرا بيتي للطائفين والعاكفين والركع السجود

ما به ابراهيم و اسماعيل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و ساکنان و راکعانی - که پیشانی خود را فروتنانه و در مقام تعظیم من بر خاک می ساینند - پاکیزه سازید .

**وإذ بوأنا لابراهيم مكان البيت أن لا تشرک بي شيئاً وطهراً بيتي للطائفين والقائمين والركع السجود

و به یادآور زمانی را که برای ابراهیم، اقامت و استقرار در خانه (خود) را مهیا و فراهم کردیم، و با او قرار گذاریم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و به پای خیزان پرستشگر و یا ساکنان و راکعانی که در برابر عظمت من پیشانی خود را بر خاک می ساینند، پاکیزه گردان .

ابراهیم موظف شد خانه ای را که صرفاً از آن خدا؛ یعنی در واقع از آن همه مردم شناسانده شده است، از هرگونه آرایشهای ظاهری و روحی پالایش کرده و پاکیزه اش گرداند .

طی احادیث متعددی به آهنگ کنندگان این خانه و زوَّار و دیدار کنندگان بیت الله الحرام، ذیل یادکرد این دو آیه، توصیه شده است که با تن و بدنی پاکیزه و پوشاک و جامه لطیف و جان و دلی پالوده از هرگونه آلودگی و پلیدی و پلشتی، بر این خانه درآیند .

امام صادق - علیه السلام - ذیل آیه آن طهراً بیّتی ... فرمود: مشرکان را از این خانه بران و دور ساز. و همچنین فرمود: وقتی ابراهیم خانه خدا را بنا کرد، کعبه از دم و نَفْسها مشرکان که با آن تماس برقرار می کرد، به سوی خدا شکوه آورد. خداوند به کعبه خاطر نشان ساخت: آرام باش که در آخر الزمان گروهی را که خویشان را نظیف و پاکیزه و با کام و دهانی که دندانهایش خلال و مسواک خورده است، به سوی تو گسیل می دارم، مسواکی که از شاخه های درخت برمی گیرند .

آری باید دل را از هرگونه آلودگی به هنگام دیدار و درآمدن بر بیت الله الحرام پاکیزه ساخت و باید با بیرون و درونی نظیف بر آن وارد شد. در کشف الاسرار آمده است :

وطهّر بیّتی; یعنی: (الكعبة علی لسان العلم، وعلی بیان الاشارة، معناه: فرّع قلبک عن الأشیاء سوی ذکر الله:) [وطهّر بیّتی، به زبان علم; یعنی کعبه، اما با بیان اشاره، مقصود این است که دل و جان خود را از هر چیزی جز خدا - خالی و پاکیزه ساز]

می گوید: دل خویش را یکبارگی با ذکر من پرداز، هیچ بیگانه و غیری را بدو راه مده که دل پیرایه شراب مهر و محبت ما است; القلوب أواني الله فی الأرض، فأحبّ الأواني إلی الله أصفها وأرقها وأصلبها

دلها ظرفها و گنجورهای خدا در زمین هستند، محبوب ترین ظرفها در پیشگاه خدا زلال ترین و رقیق ترین و ظریفترین و محکم ترین و استوارترین آنها است

هر دلی که از مکونات صافی تر و بر مؤمنان رحیم تر، آن دل به حضرت عزّت عزیزتر و محبوب تر است. دل سلطان نهاد تو است تا او را عزیز داری و روی وی از کدورت هوا و شهوت نگاه داری، و به ظلمت و شهوت دنیا آلوده نگردانی .

به داود - علیه السلام - وحی آمد که: یا داود طهّر لی بیتاً أسکنه; ای داود! خانه پاک گردان تا خداوند خانه به خانه فرو آید. گفت: یار خدایا! چگونه پاک گردانم؟ گفت: آتش عشق در او زن تا هرچه نسب ما ندارد سوخته گردد و آنگه به جاروب حسرت بروب تا اگر بقیتی مانده بود پاک بروبد. ای داود! از آن پس اگر سرگشته ای ببینی در راه طلب ما، آنجاش نشان ده که خرگاه قدس ما آنجا است; أنا عند القلوب المحمومة .

خانه خدا به گواهی احادیث، محاذی عرش الهی است; و قلب و دل مؤمن نیز عرش خدا است، با طواف کعبه طواف دل را نیاید از دست نهاد، و هر دو را سزاست پاکیزه نگاهداشت. آنجا که خدای را اقامتی است. و مقامی که می تواند از گنجایشی درخور اقامتش برخوردار باشد، قلبی است که سرشار از ایمان و پاکیزه از هرگونه شوائب و مبرّی از هر نوع آلائش است; خداوند متعال می فرماید :

لا یسعنی أرضی ولا سمائی ولكن یسعنی قلب عبدي المؤمن .

زمین و آسمانم گستره اش مرا پذیرا نیست و نمی تواند در خود جای دهد; اما قلب بنده با ایمانم ظرفیت پذیرش مرا دارا است .

آلوده تنان و قلبی که از پلشتیهای دنیای و شرک مداری شسته و رفته نیست، نشاید که عرش خدا بوده و در مقامی که محاذی عرش او است درنگی کارساز و اقامتی سعادت آفرین و شقاوت سوز را در پیش گیرد .

قلب سرشار از ایمان، خانه خدا است و کعبه نیز خانه ویژه او است، باید هر دو را پاکیزه ساخت; چون هر دو خانه مخصوص خدا است .

ابوایوب خزار از محمد بن مسلم روایت کرده که از امام صادق - علیه السلام - در مورد روایتی سؤال کردم که طی آن آمده است: خداوند، آدم را به صورت و چهره و سیمای خود آفریده است فرمود این صورت، صورتی حادث و مخلوق است; صورتی که خداوند متعال آن را میان صور و چهره های مختلف برگزیده و آن را انتخاب کرده است، لذا آن را به خود نسبت داده; چنانکه بیت را به خویش منسوب داشته و روح را بدینسان به خود پیوند داده و فرموده است بیّتی و نیز فرمود: وونفختُ فیهِ من روحی .

پس از گذر بر مسیر این گفتار، به خود می‌گفتم: حجاج بیت الله الحرام راست که چه به هنگام ادای مراسم حج و چه به گاهیایی دیگر، که بر مسجدالحرام درمی‌آید، هشیار باشند و حتی از آن لحظه‌ای که عزم دیار محبوب خویش در دل می‌پروراندند و به سوی مکه و کعبه آهنگ دارند، برون و درون خود را آماده و مستعد این دیدار سازند، و اهداف سوداگری و تجاری و مبادلات مادی را از قصد و آهنگشان به یکسو نهاده و با قلبی که جز خدای را جایی در آن نیست به منظور عزم دیدار چنان دیاری، صافی و زلال سازند و در مقام تخلیه درون خود، از هر مقاصدی جز تقرب به خدا برآیند، و خلجانها و نگرانی‌های کالاهای پر زرق و برق پشت و پترینها و یا آویزه بر بیرون و درون مغازه‌های حرمین به نیات خالص و ناب آنها آسیب نرساند. هر چند که اکثر قریب به تمام زوار را عرض حیات دنیا از همان آغاز سفر به خود مشغول می‌سازد که گویا عازم کوچشی تجاری و نه الهی هستند. باید چنین حالتی را آسیبی غیر قابل اغماض برای آهنگ مداران کعبه و بارگاه رسول الله و مضامع ائمه بقیع - صلوات علیهم اجمعین - و اماکن مقدس دیگر دانست، آسیبی که باید آن را خسران و زیانی جبران ناشدنی برشمرد.

وقتی در حرمین می‌بینیم زوار، به جای هجوم در سوی مساجد و امکنه مقدس، بیشترین فرصتشان در یورش به فروشگاهها و دکه‌های ثابت و سیار مصروف می‌گردد، و این اندیشه، عمده اهتمام آنها را در اختیار خود می‌گیرد و توسنانه و ناخودآگاه، آنان را در سوی اهدافی نه درخور، سوق می‌دهد، و به جای اشواقی الهی که باید آنان را در چنان فرصت کوتاه و از دست رفتنی به نیایش و راز و نیاز وادارد، به سوی اسواقی که حتی احياناً از ابتدال و فرومایگی شخصیت آنها بر سر چانه زدن‌ها سر برمی‌آورد می‌کشاند. نظاره‌کنندگان چنین زواری می‌پندارند این حاجیان جز خرید و فروش و سوداگری، سودای دیگری در سر ندارند.

باید با حرم محرم گشت و بر صحن و درون درآمد؟

آیا آن که عازم دیدار خانه خدا است و با طواف و گردش پیرامون آن و سعی و کوشش در جهت دستیابی به مقصد و مقصود و عذر تقصیر در پیشگاه او می‌باشد، بدون قید و شرط می‌تواند خود را به حريم حرم نزدیک ساخته و بدون رخصتی که منطبق با شؤون این سرزمین مقدس است، بر آن وارد شود؟

عرصه و حیاط این خانه چهار فرسخ در چهار فرسخ است و باید برای درآمدن بر آن، از مرزهای ویژه‌ای که مجاز است عبور کند، آنهم با شرایط و آیینهایی خاص که برای سراسر وجود زائر از برون و درون مقرر گشته است. باید خود را به یکی از میقات‌ها برساند تا جواز عبور دریافت کند و برای دریافت چنان جوازی برای گذر ناگزیر است برون و درون را ببیراید و محرم شود تا محرم گردد.

هر چند میان فقها درباره تبیین مفهوم احرام، اختلاف نظر وجود دارد، عده‌ای بر آنند که احرام امری است مرگب که از عناصر متعدد تشکل می‌یابد؛ یعنی نیت، تلبیه، و پوشیدن بدن به دو پوشاک برش نایافته و نادوخته و بی‌رنگ و بو.

*نیت:

سهم نیت در فراهم آوردن جواز ورود بر حرم، به قدری است که از فقیه بی‌عدیل دوران اخیر یعنی شیخ مرتضی انصاری - اعلی الله مقامه - نقل شده، ایشان لب لباب احرام و مدخل مهم تلبیه را عبارت از آن دانسته و می‌گوید:

عزم و تصمیم بر ترک محرّمات و آماده و بسیج کردن و مجهز ساختن خود در جهت چنان تروک حقیقت احرام را می‌پردازد. و اگر محرم آهنگ دست یازی به یکی از این محرّمات را در نیت خود دخالت دهد، احرام او باطل و فاقد هرگونه ارزش و اعتبار است؛ چنانکه اگر در روزه داری قصد کند به برخی از کارهایی که روزه را باطل می‌سازد روی آورد، روزه اش باطل و بی اعتبار می‌باشد. هر چند که درباره این سخن مناقشاتی در فقه وجود دارد؛ لیکن در مجموع بازگو کننده اهمیت و ارزش والای نیت است. اگرچه با چنان تفصیلی، نیت درباره هر زائری - که احياناً آشنایی تفصیلی به محرّمات و تروک ندارد - متمشی نیست؛ اما اصل نیت که باید توأم با تقرب به خدا و امتثال امر او صورت پذیرد از اهمیت و ارزش بسیار بالایی برخوردار است.

قصد و نیت در هر عملی، روح و ملاک ارزش و اعتبار آن را تشکیل می‌دهد؛ و از رهگذر کیفیت نیت است که اعمال آدمی سنجش و ارزیابی می‌شود، و معیار پاداش و کیفر انسانها در روز قیامت (چنانکه در دنیا) صرفاً هرگونه عمل و کرداری نیست که قصد و نیتی با آن همراه نباشد؛ بلکه پاداش نیک و جزای حسنی در تمام کردارها و نیز در ادای مراسم حج از آن کسانی است که اعمال آنها با نیتی خالص و آهنگی ناب و راستین رنگ یافته و در تمام زوایای گوناگون کردارشان نفوذ کرده و جوهره آن را به هم رسانند .

اسلام به نفس عمل - منهای نیت - هیچ ارزشی اعطا نمی‌کند؛ زیرا از کوزه همان برون تراود که در اوست . نیت است که پرده از روی اسرار درونی انسان بر می‌دارد و آدمی خود را از عینک نیت خویش می‌تواند شناسایی کند؛ و حتی شخصیت روحی خود را به ارزیابی گیرد. او نمی‌تواند فقط با محک اعمال خود - که ممکن است احیاناً با تکلف و تصنع و صحنه‌سازی انجام گیرد - خود را بیابد و به سنجش خویش، دل خوش کند؛ به عبارت دیگر: عملی مزورانه انجام گیرد و کرداری به ظاهر خوب و مشمول رضای خدا و رسول به نظر رسد؛ اما نیت انجام آن برخلاف ظاهرش موجب خشم خدا و رسول باشد. این ناهمسازی میان قصد و عمل و نیت و کردار، ارزش و اعتبار آن عمل را خنثی می‌سازد، و این صورت ظاهر زیبا و نیکو سمومی از افکار و نیات پلیدی را با خود دارد که سرانجام از بدبختی و هلاک فرد سربرمی‌آورد؛ چنانکه فی‌المثل ریاکارانه به عملی که ظاهراً محبوب و مورد پسند است دست یازد، نه تنها به پاداش نیک بارور نخواهد شد؛ بلکه این عمل، کیفرآفرین نیز می‌باشد .

از رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت شده که فرمود :

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى ...

ارزش اعمال آدمی صرفاً به نیت و اهدافی که در مدّ نظر دارد منوط است، و عواید اعمال وی به نیت او مربوط می‌باشد .

اگر اعمال آدمی با نیت فرومایه بیامیزد، منجر به فرومایگی ارزش آن می‌گردد؛ هرچند عمل او سترگ تلقی گردد. حتی نیت از چنان ارزش و اعتباری برخوردار است که بهتر و پرارزشتر و یا بدتر و شرافرین تر از عمل معرفی شده است، آنجا که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرموده است :

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ، وَنِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ، وَكُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَي نِيَّةٍ

نیت فرد با ایمان از عمل او نیکوتر و کارسازتر و نیت کافر از عمل او بدتر و آسیب آفرین تر است و هر فردی که دست اندرکار عملی می‌گردد بر اساس نیت خود آن را پی ریزی می‌کند .

روایات فروانی در کتب حدیث فریقین درباره سازندگی و یا ویرانگری نیت خوب یا بد و نقش آن در تعالی و یا انحطاط و صعود و یا سقوط اعمال به چشم می‌خورد، مبنی بر این که تعالیم و فرهنگ اسلامی به عمل آدمی (چنانکه به گفتار) نمی‌نگرد؛ بلکه نیت او را ملاک ارزش آن معرفی کرده که چنان عملی را با چه هدفی برگزار می‌کند .

مُحَرَّمِي که می‌خواهد با حرم محرم گردد و در حریم آن درآید، در میقات مشخصی، پلشتی و پلیدی و حتی جامه های عادی را باید از خود بسترده و خود را از وابستگی به لباس دلخواه خویش برهاند و هرچه بیشتر بکوشد که نیت خود را از هرگونه شوائب، جز تقرب به حضرت باری تعالی بیالاید و ناچیزترین خاطره ای که به ریا و تظاهر آمیخته است به دل خود راه ندهد، و این نیت ناب و خالص را تا پایان مناسک حج، و حتی پس از آن در زندگانی عادی استمرار بخشد .

در حوزه احساس، احرام دارای دو مظهر و شعار است :

- شعاری که چشم نواز است و حسن بینایی را برمی‌انگیزد .

- شعار دیگری که سامعه را نوازش کرده و نیروی شنوایی را هشدار می‌دهد .

شعارهاي چشم نواز و سامعه برانگيز دست به دست هم داده و اين دو نيرو را که کارسازترين و فراگيرترين قواي حسي است و عوائدي سرشارتر و گسترده تر نصيب آدمي مي سازد به خود جلب مي کند؛ و صحنه اي را مي پردازد که همديدگان و هم سامعه را به خود مشغول ساخته و انعكاسهاي نوراني و درخشان در دلها پديد مي آورد .

*شعاري که نيروي بينايي را به تحركي نو وامی دارد، عبارت از خلع و لبيسي است که سزا است نه تنها در برون وجود زائر انجام گیرد؛ بلکه شاپان آن است که اين تحول در درون و دل و جان آدمي صورت پذيرد، پس از خلع و برکندن جامه اي که بر تن داشت دو تکه پوشاکی که برش و دوخت را بدان آشنايي نيست دربر کند؛ و پيش از آن که دو جامه ساده و عاري از هر زيور دربر کند، پليديهاي ظاهر و خَبَث باطني را با غسل و شستشو از خود دور سازد؛ و با چنان جامه اي که با هيچ آميزه و آویزه اي زينت آفرين، درنيامخته است و خلوص و پاکيزگي را خاطر نشان مي سازد خويشتن را يکپارچه در اختيار خداوند متعال قرار داده و جامه تمايلات مادي و خواهشهاي نفساني را از پيکر دل خود خلع کرده و آنها را از اندام دل برگند و از جهان ماديت بگسلد و به پروردگار خويش بپيوند .

چرا بايد خواهندگان محرم شدن با حرم الهي چنان باشند و چنان کنند و اگر نه بيگانه اند که درخور آن نيستند به حريم حرم نزديک گردند؟

پيدا است رها ساختن اندام و بدن از ملبوسات عادي - که احياناً مايه مباهات و فخرفروشي به ديگران است و نيز تخليه و تصفيه دل و جان از نيات فرومايه دنياوي - زمينه را براي پاسخ دادن به ندا و آوای الهي فراهم مي سازد، و زائر کعبه بايد نخست حس خويشتن داري و کف نفس از اجرائي تمايلات نفساني را در خود زنده و شاداب سازد و با برکندن جامه دلخواه و رها ساختن جان و دل از غير خدا، به اين حقيقت دست يابد که او برتر و والاتر از آن آفریده شده است که در برابر انگيزه هاي مادي و گذرا و شهوات و تمايلات پست تسليم گردد؛ و چون حيواني دست آموز در برابر زخارف دنياوي رام شود، آنچنان که شياطين جن و انس براي خود مرکبي راهوار و مطيع را در وجود او سراغ کنند، و او را چون مرکوبي توسن و بي زمام و افسار، بر پرنگاه سقوط سوق داده و نابودي ابدی را براي او به ارمغان آورند .

آري محرمي که آرزوي محرميت حرم را در سر مي پروراند به خلع و لبيسي دگرگونه و دگرگون ساز در اندام و تن و روح و درون نياز دارد که بدون آن نامحرمي است که سزا نيست در عرصه اي که سرشار از اسرار و رازهاست قدم نهد و بدون پرده جمال زيباي سمبل توحيد را ديدار نمايد و حتي گوشه اي از رخسار کعبه را شهود کند. اگر بدین مهم توفيق يافت و گوش دل را براي شنودن دعوت به توحيد آنهم با ندای الهي آماده ساخت نوبت به شعاري ديگر مي رسد :

*شعاري که از دل برمي خيزد و زبان را به کار مي اندازد که به اين ندا پاسخ مثبت دهد و پس از تنزيه خود، به تنزيه حضرت باري تعالي زبان گشايد. حاجيان پس از پلايش تن و دامن و جان و درون با زبان به ندای توحيد - که فقط گوش جان آن را مي شنود - مي گويند: آري به فرمانم. بار خدا! از تو فرمان مي بریم و تو را مطيعيم، تو را انبازي نيست، ستايش و نعمت و ملک و حکومت از آن تو است، آري تاکيد مي کنيم که تو شريك و ياورى در گردش چرخ و پر جهان وجود و کارسازي و تدبير آن نداری، مي گويند :

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ، لَا شَرِيكَ لَكَ .

چنانکه در مقالتي اشاره کردیم، بايد اين پاسخ را دومين پاسخ انسانها به فراخوان توحيد و اظهار عبوديت برشمرد؛ زيرا آدمي از پيش و در عالم ذر، به ربوبيت حضرت باري تعالي و عبوديت خويش زبان به اعتراف گشود و در برابر سؤال خداوندگار مدبر و کارساز و مدير خود که فرمود: آيا ربوبيت شما را من به عهده ندارم؟ آدمي پاسخ داد :

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَي أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

اي پيامبر! بني اسراييل را به يادآور، آنگاه که از پشت آنها فرزندانشان را برگرفت و آنان را بر خويشتن شان گواه قرار داد که آيا من رب [و مالک و مولي و خداوندگار و سرور و مدبر و مرتبي و قيم و منعم] شما

نیستیم؟ پاسخ دادند: آری، ما گواهی می‌کنیم. تا مبدا در روز قیامت اعتذار جویید که ما از این میثاق و پیمان در غفلت و بی‌خبری به سر می‌برسیم .

فطرت آدمی نخست بدین پرسش از دیرباز پاسخ مثبت داده و به وجود چنان خداوندگاری مدبر و کارساز و یکتا و طاعت و عبودیت خود و توحید باری تعالی اقرار می‌کند .

هم اکنون باری دگر (در موسم حج) به هنگام احرام به خدای متعال عرض می‌کند: آری بار خدایا ربوبیت مطلق از آن توست و سنایش به معنای واقعی کلمه، و نعمت و حکومت آسمانها و زمین تو را است .

در تأیید پاسخ نخست - که پاسخ تکوینی و مقامی و حالی بوده - هم اکنون با آوازی که سامعه‌ها را می‌نوازد زبان به توحید و تقدیس و تنزیه پروردگارش می‌گشاید .

در این پایگاه احساس می‌کنیم با تمام وجود به استقبال خدا می‌رویم و می‌خواهیم به خانه‌ای روی آوریم که همه اهل ایمان و اسلام در مقام اعتراف به توحید، در سوی آن در قطعاتی از اوقات شبانه روز پنج بار، عبودیت خود را با تشریفات ویژه‌ای اعلام می‌دارند، با کعبه با مقادیم بدن، و با دل و جان رویاروی گشته و از همه ماسوی الله - با روی آوردن به کانونی که مظهر توحید است - روی برمی‌تابند. زائری که خویشتن را در کنار کعبه می‌بیند پایگاهی بس ارجمند را احراز می‌کند که اگر هرچند از آن دور گردد باید چنین استقبالی را به گاه نماز و نیایش رعایت کند؛ در نمازی که چشم و دل و تمام اندام آدمی و همه قوای ظاهری و باطنی در سوی آن بسیج می‌گردند، و سراسر وجود نمازگزار در یک هدف متمرکز می‌شود که مظهر یکتایی و یگانگی خداوندگار مدبر جهانیان است :

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنَسْكَي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. لا شريك له ولذلك أمرت وأنا أول المسلمين

بگو نماز و پرستش و عبادت و مراسم بندگی و زندگانی و مرگ من از آن خدایی است که خداوندگار مدبر و مدیر جهان هستی است، برای او شریک و همتایی نیست و بدان مأمور گشتم و من نخستین کسی می‌باشم که در برابر او امر تکوینی و تشریعی خداوند سر تسلیم و طاعت فرو می‌آورند .

وقتی حجاج و آهنگیان کعبه و حرم امن الهی مُحرم می‌شوند شماری از کارهای مباح بر آنان حرام می‌گردد. آنها با احرام و لبیک گفتن، خود را موظف می‌سازند خویشتن را از حریم چنان محرماتی دور نگاه دارند تا بتوانند به دنبال پاسخ مثبت خود به حضرت باری تعالی، تأیید این پاسخ را دریافت کنند و در مقام اندیشه درباره ندای قیامت برآیند که این ندا قریباً به گوش آنها خواهد رسید که آوای نیکبختی و به روزی یا نگونبختی و سیه روزی است، مبدا پاسخ آنها به ندایی دیگر که منفي است - بر اثر غفلت - بارور گردد .

و آنکه که لبیک گوید به جواب ندای حق تا از ندای قیامت براندیشد که فردا به گوش وی خواهد رسید و نداند که آن ندای سعادت خواهد بود یا ندای شقاوت. علی بن الحسین - علیهماالسلام - در وقت احرام، او را دیدند زرد روی و مضطرب و هیچ سخن نمی‌گفت. گفتند: چه رسد مهتر دین را که به وقت احرام لبیک نمی‌گوید؟ گفت: ترسم اگر گویم لبیک، جواب دهند لا لبیک ولا سعیدیک و آن که گفت: شنیده‌ام که هرکه حج از مال شبهت کند او را گویند: لا لبیک ولا سعیدیک حتی تردّ ما فی یدیک ؛ نه آری، مگر آنگاه که آنچه را در اختیار خود گرفته‌ای، برگردانی

چرا اینهمه کارهای مباح از قبیل: شکار، عمل زناشویی با همسر و تلذذ و تمتع شهوانی، اجرای صیغه عقد نکاح، استعمال عطر، پوشیدن پوشاک دوخته، آرایش با سرمه و تزئین، نگاه در آینه، جدال و جز آنها که اگر محرم نمی‌بود بسیاری از آنها برای او روا و مباح بوده است حرام می‌گردد؟

اسرار و حکمت‌های فراوانی برای اینگونه تحریمها وجود دارد که ما به عنوان نمونه حکمت برخی از آنها را در اینجا گزارش می‌کنیم :

برای ایجاد روح همزیستی مسالمت آمیز با کلّ پدیده‌های هستی، ستیز و جدال (با قیودی که در فقه مقرر است) درخور حال و مقام فردی که مُحرم می‌باشد نیست. اساساً باید محرم از ستیز و کینه و حسد و برتری جویی و انحصارطلبی و سایر رذائل اخلاقی دست نهد، و حتی سخنی بیهوده بر زبان نراند، و دل را از

هرگونه عداوت و دشمنی و فکر و اندیشه را از هر نوع تجاوز به حریم دیگران پاکیزه سازد و روحیه ای توأم با سلیم و مدارات و رفق و نرمش درخور به هم رساند و محبت و دوستی را به هم نوعان و نیز به تمام پدیده هستی تعمیم بخشد، جانوری را نیازارد و به حریم گیاهان و رستنیها تجاوز نکند تا آنجا که به پدیده های فاقد حیات حیوانی و نباتی آزار نرساند و حرمت آنها را نگاه دارد و سنگ و خاک حرم را به بیرون حرم جا به جا نسازد و باید در خویشتن، جهانی از صلح و صفا و محبت به همه پدیده های هستی به هم رساند .

و مادامی که محرم است صید و شکار بر او حرام است :

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ ...

ای مؤمنان! حیوانات شکاری را، در حالی که محرم هستید نکشید .

و یا آن که فرمود :

... وَ حُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دَمْتُمْ حُرْمًا ...

و شکار دشت و بیابان تا گاهی که محرم هستید بر شما تحریم شده است .

حرمت و قداست قطعاتی از زمان و مکان :

محرم احساس می کند فرصتهای خاصی از زمان و قطعه های ویژه ای از مکان دارای نوعی قداست و حرمت و احترام است که باید آن را به تمام فرصتهای زمان و همه مکانها تعمیم دهد؛ و باید همه مردم در همه جا عواطف و محبت انسانی را در تمام اوقات به کار گیرند تا جهانی آکنده از صلح و صفا و مسالمت را تحقق بخشند .

چند ماه در قرآن کریم دارای حرمت ویژه ای است؛ از آنجهت که جنگ و کشتار در آن ماهها حرام می باشد :

يسألونك عن الشهر الحرام قتال فيه ...

[ای پیامبر] ، مردم راجع به ماه حرام از تو می پرسند، ماهی که جنگ و کشتار در آن حرام است .

این چند ماه یعنی رجب، ذوالقعدة، ذوالحجه، و محرم الحرام که فرصت قابل توجهی از زمان سال را در اختیار خود دارد، از این نظر دارای حرمت و قداست است. این فرصتهای حرام و یا محترم که قرآن کریم به شماره آنها اشاره کرده، دارای سابقه ای دیرینه و دور و درازی است، و به روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده می پیوندد :

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ...

شمار ماهها نزد خداوند - از روزی که آسمانها و زمین را آفریده - در کتاب خدا دوازده ماه است. از این شمار، چهار ماه، حرام می باشد ...

این چهار ماه که بدانها اشاره کردیم مقدس و آبرومند هستند و عربها در محدوده چنین فرصتی طولانی، از جنگ و خونریزی و کشتار و سایر ستمها و خیانتها دست می نهند .

شمار ماهها هرچند به دوازده رقم می رسد؛ اما چون خدا می دانست مردم در اهتمام به قرب و التزام به آن پایدار نیستند، پاره ای از ماهها را بر ماههایی دیگر برتری بخشید تا روزشمار، در این ماهها به طاعات بیشتری روی آورند؛ اما بندگان ویژه خداوند، همه ماهها برای آنها شعبان و رمضان، و همه ایام برای آنها جمعه، و همه جایها و سرزمینها برای آنان مساجد است .

و در اشاره به این نکته است که شاعری می گفت :

يا ربّ إنّ جهادي غيرُ منقطع فكلُّ أرضيكَ لي تُعزُّ وطرسوسُ

گفته اند حکمت در آن که ربّ العزّه، روزگار را بر دوازده ماه نهاد، آن است تا بر عددِ حروفِ توحید بُود؛ و هي: لا اله إلا الله . تحقیق آن، خبر را که مصطفی - صلي الله عليه وآله وسلم - گفت: بِالتَّوْحِيدِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ . دور فلک در آسمان، و گردش روزگار، و سال و ماه در زمین در توحید موحدان بسته تا این دوازده حرف از زبان موحدان روان است . این دوازده ماه بر نَسَقِ خویش و بر هیئت خویش گردان است . هر حرفی پاسبان ماهی ساخته، و ثبات این در میان آن بسته . آن روز که قضیه الهی و حکم ازلی در رسد و خواهد که بند آسمان و زمین برگشاید و زمین خاکی برافشاند و روزگار نام رد کرده به سر آید نخست توحید از میان خلق برود تا نه توحید ماند و نه موحد، نه قرآن میان خلق و نه مؤمن . این است که مصطفی - صلي الله عليه وآله وسلم - گفت: لا تقوم الساعة حتى لا يقال: الله، الله .

شاعری این ماههای دوازده گانه را در دو بیت زیر یاد کرده است :

چون محرم بگذرد آید به نزد تو صفر پس ربیعین و جمادین و رجب آید به بر

باز شعبان است ماهِ صوم و عید و ذی القَعْد بعد از آن ذی الحجه، نام ماهها آید به سر

ماه محرم را محرم نامند، چون جنگ و کشتار را در این ماه حرام می دانستند، حتی اگر فردی بر قاتل پدر خویش دست می یافت با او هم سخن نمی شد و متعرض او نمی گشت .

و ماه رجب از آن رو به رجب نامبردار شد، که عربها این ماه را بزرگ می داشتند و طی آن از جنگ و خونریزی دست می نهادند و رجبته ترجیباً به معنای تعظیم و بزرگداشت می باشد . و ماه رجب را به مُضَر اضافه می کردند و می گفتند: رجب مُضَر ؛ چراکه قبیله مضر بیش از سایر عربها به این ماه حرمت می گذاشتند .

و ذوالقعدة به خاطر فراوانی روزیهایی که در این ماه فراهم می آمد، مردم از کار و کوشش دست می کشیدند و چون بازنشستگان به قصور و دست نهادن از فعالیت روی می آورد و یا آن که نشست و قصور را بر قتال و نبرد ترجیح می دادند بدان ذوالقعدة می گفتند .

در کتاب شرح التقویم آمده است: [إِثْمًا سُمِّيَ هَذَا الشَّهْرُ] :ذوالقعدة [بهذا الاسم؛ لأنه زمان يحصل فيه قعود مكة

اما ذوالحجه، از خود عنوان آن پیدا است؛ چراکه به خاطر حج گزاردن مردم در این ماه، بدین نام اختصاص یافت . ظاهراً این ماههای دوازده گانه برحسب فصول سال ترتیب می یافت، دلیل آن مطلبی است که در کتاب عقد الدرر والالالی فی فضائل الأيام والشهور واللیالی آمده است بدین شرح :

تکلم بعض أهل العلم علي معاني أسماء الشهور، فقال :

*كانت العرب اذا رأوا السّادات تركوا العادات وحرّموا الغارات، قالوا: المحرم .

*وإذا مرضت أبدانهم وضعفت أركانهم واصفرت ألوانهم، قالوا: صفر .

*وإذا نبتت الرّياحين واخضرت البساتين، قالوا: ربیعین .

*وإذا قلت الثمار وبرد الهواء وانجم الماء، قالوا: جمادین .

*وإذا ماجت البحار وجرت الأنهار ورجبت الأشجار، قالوا: رجب .

*وإذا تشعبت القبائل وانقطعت الوسائل، قالوا: شعبان .

*وإذا حرّ الفضاء ورمضت الرّمضاء، قالوا: رمضان .

*وإذا ارتفع التراب وكثر الذباب وشالت الإبل الأذباب، قالوا: سؤال .

*وإذا رأوا التجار قعدوا من الأسفار والمماليك والأحرار، قالوا: ذوالقعدة .

*وإذا قصدوا الحجّ من كلّ فجّ ووجّ وكثر العجّ والثجّ، قالوا: ذوالحجّة .

پاره ای از علما درباره معانی و مفاهیم نامهای ماهها سخن به میان آورده، گفته اند :

*وقتی عربها بزرگان را دیدار می کردند، و آنان را می دیدند، از عادات خود دست می نهادند و غارت ها را تحریم می کردند، چنین ماهی را محرم می گفتند .

*و آنگاه که بیماری میان آنها رو به گسترش می نهاد، و ارکان وجودشان سست می شد، و رنگ آنان زرد می گشت؛ نام صفر را برای این ماه گزین کردند .

*وقتی گلها و ریاحین، رویدن آغاز می کرد، و بوستانها سبز و خرم می گشت بدانها ربیعین (دو ربیع) یعنی دو بهار می گفتند [که همان ربیع الأول و ربیع الثاني است .]

*وزماني که بر میوه ها کاستی می گرفت، و هوا رو به سردی می گذارد، و آنها منجمد می شد جمادیین [یعنی جمادی الأولی و جمادی الآخره اش] می نامیدند .

*و به گاهی که دریاها موج می شد، و رودها به جریان می افتاد، و درختان رشد و نمو می کردند و بزرگ و گشتن می گشتند، آن را رجب نام نهادند [از رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - روایت شده: رجب جویی است در بهشت، شیرین و از برف سفیدتر، هر که در این ماه روزه دارد از آن جوی آب دهند، از این سبب ماه مذکور را رجب نام کردند]

*و ایامی که قبائل از هم می پراکنند و وسائل و وسائط ارتباط از هم می گسست، آن ایام را به ماه شعبان موسوم می داشتند .

*و ایامی که هوا گرم می شد، و ریگزارها و سنگستانها داغ می گشت، و کف پاها را می سوزاند، نام و عنوان رمضان را بر آن نهادند [معنای رمض سوختن است. و چون ماه صیام، گناهان را می سوزاند؛ از این رو به این اسم، مسمی گشت ... و شاید که به وقت وضع این اسم، ماه صیام در شدت گرما بوده است. رمضان را معنای سنگ گرم نیز می باشد، و از سنگ گرم، پای روندگان می سوزد .]

*وزماني که گرد و غبار در فضا خیزش گرفته و هوا غبارآلود می گشت، و مگسان رو به ازدیاد و فزونی می گذاشتند، و شتران دُمهای خود را بالا گرفته و برمی افراشتند، بدان شوال می گفتند [در غیاث اللغات آمده: وجه تسمیه، آن که در این ماه عرب سیر و شکار می کردند و از خانه های خود بیرون می رفتند. مشتق از شول که مصدر است به معنای برداشته شدی] !

*و وقتی بازار تجارت را پررونق می دیدند، و از سفرها و برده ها و افراد آزاد باز می نشستند، لذا ذوالقعدة اش نامیدند .

*و وقتی از هر شکاف و درّه و وادی آهنگ حج کنند و صدای تلبیه و خون قربانی رو به فزونی نهد، آن را ذوالحجه نامیدند .

درباره ذوالقعدة و ذوالحجه ، فتح قاف و حاء و نیز کسر آندو را تجویز کرده اند؛ لیکن آنگونه که مشهور و رایج می باشد، ذوالقعدة را به فتح قاف، و ذوالحجه را به کسر حاء می خوانند [⁽¹⁾ هرچند در این سخن جای تأمل وجود دارد .]

از این شمار ماهها، چهار ماه در قرآن کریم با تعبیر حُرْم؛ یعنی برخوردار از حرمت یاد شده است: منها أربعة حُرْم که یکی از آنها فرد و تنها است که آن را رجب یا رجب الفرد الأصب می نامند؛ در مجموع این ماهها، قتال و کشتار حرام می باشد.

اگرچه اجزاء و ابعاض زمان، همانند یکدیگرند؛ لیکن خداوند متعال پاره ای از امور همانند را از رهگذر اعطای حرمت و قداستِ فزونتری به آنها، از اختصاص و ویژگی برخوردار ساخته که امور دیگر دارای چنان ویژگی نیستند؛ چنانکه به روز جمعه و عرفه از نظر حرمت، امتیازی اعطا فرموده است که چنان امتیازی را نمی توان در سایر ایام جستجو کرد. و بدینسان ماه مبارک رمضان به خاطر این که دارای حرمت فراوانی است آن را از سایر ماهها ممتاز و دارای برجستگی خاصی معرفی نموده که ماههای دیگر را چنان حرمتی نیست؛ چنانکه پارهای از ساعات شبانه روز را برخوردار از امتیازاتی شناسانده که باید در چنین ساعاتی نماز را اقامه کرد و اقامه نماز در این بخشها از ساعات شبانه روز، واجب و الزامی و یا مستحب است.

به همین ترتیب امکانه و جایهایی را بر سایر مکانها و سرزمینها برتری داده و فضائلی را برای آنها مقرر فرموده است، مانند حرم مکه و مسجدالحرام که بر سایر جایها و بلدان و سرزمینها فضیلت داشته و از مزایای خاصی برخوردار است.

بنابر این امتیاز دادن به پاره ای از ماهها به لحاظ برخورداري آنها از حرمتی فزونتر، از آن رو است که خداوند متعال هتک حرمت را در چنین ماههایی سخت تر و ناخوش آیندتر از هتک حرمت در سایر ماهها مقرر فرموده که سنیات و گناهان در این ماهها کیفرهای سخت تری را در پی داشته، و حسنات در آنها پادشاهی مضاعف و دوچندان را برای انسان به ارمغان می آورد.

فضیلت و برتری برخی از ماهها و روزها و اوقات و ساعات به سان برتری شماری از رسولان خدا و گروهی از امتهای بر سائیرین می باشد. نفوس مردم و دلهای آنها به درک و حرمت نهادن چنان اوقاتی شائق بوده و سعی بر آن دارند که از طریق عبادت و دعا، این برهه ها از زمان را احیا کرده و مالا رغبت و تمایلی را برای تمتع و برخورداري از فضائل چنان لحظات گرانبها را در خود احساس می نمایند.

اما چند برابر شدن حسنات در پاره ای از اوقات را باید از مواهب لدنی و مزایا و اختصاصات ربانی دانست. در کتاب الأسرار المحمدية آمده است:

وقتی خداوند متعال می خواهد با بنده خود از در دوستی و محبت درآید، او را در اوقات و فرصتهای پرفضیلت و گرانبها با برترین و والاترین اعمال شایسته سرگرم می سازد؛ ولی آنگاه که می خواهد او را مشمول خشم خود قرار دهد، اهتمام او را پریشان ساخته و او را در سویی اعمال بد سوق می دهد؛ و از رهگذر محروم گشتن او از برکات فرصت زندگانی و حرمت نهادن به چنان لحظات مغتتم، بر مراتب کیفر او در دنیا می افزاید. و مراتب خشم او نسبت به وی فزونی می یابد.

بنابر این آن که آهنگ دریافت مهر الهی را در سر می پروراند باید تمام وسع و توان خویش را به کار گیرد تا از اوقات با فضیلت در غفلت و بی خبری به سر نبرد؛ چراکه چنان اوقات شریفی موسم خیرات و مظان تجارت ها و سوداگریهایی است که ربح و سود فراوانی را برای او در دنیا و آخرت به ارمغان می آورد. تاجر و سوداگری که از موسم و وقت مناسب تجارت غافل بماند، سودی درخور توجه نصیب او نمی گردد. و نیز آن که اوقات و فرصتهای پرفضیلت را به دست غفلت و فراموشی می سپارد از پیروزی و کامیابی و فلاح و نجات محروم می ماند و باید تن آسای و سستی را در چنین ساعات پربرکتی به چستی و چالاکی سپرد که در ضرب المثل آمده است:

زادرهوان چستی است و چالاکی

علمای اسلام در لابلای سخنان خود از فضایل اوقات و فرصتهای زندگی گزارشهایی یاد کرده اند و در مورد ماههایی که باید لحظات و ساعات آنها را مغتتم برشمرد، نکته هایی را خاطر نشان شده اند؛ از آنجمله گفته اند:

- ماه رمضان ماهي است مبارک و فرخنده که بر همه ماهها برترى دارد؛ زیرا خداوند متعال قرآن کریم را در این ماه فرود فرستاد؛ چنانکه خود فرمود: شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن؛ چنانکه در دعای ماه مبارک رمضان می خوانیم که شب قدر را خداوند در همین ماه مقرر فرمود و آن را از رهگذر مزایایی که در آن وجود دارد از تعظیم و تکریم خویش برخوردار ساخته است:

... وهذا شهرٌ عظیمٌ وکرمٌ وشرّفٌ وفضلٌ علی الشهور ... وجعلت فيه ليلة القدر، وجعلتها خيراً من ألف شهر: ...

و این ماهي است که مقامش را بزرگ داشتی و آبرومندش ساختی، و آن را شرف نهاده و بر همه ماهها برترش داشتی ... و شب قدر را در آن مقرر فرمودی، و آن را بهتر از هزار ماه [از نظر شرف و فضیلت] خاطر نشان شدی.

- آنگاه ماه ربیع الاول دارای فضیلتی درخور توجه می باشد؛ چراکه در این ماه آخرین پیام آور رسالت آسمانی متولد شد. و زادروز چنین وجود مقدسی را باید در این ماه فرخنده جستجو کرد. و حتی چنین ربیع و بهاران را با المولود می پیوندند: بیع المولود و بوستان بشریت با نورستن چنان گلی - که مشام روح آدمیان با بعثت معطر گشت - شاداب و با طراوت شد، و به هنگام طلوع فجر روز هفدهم همین ماه خورشید وجود مبارک رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - طلوع و نورافشانی خود را آغاز کرد. و نیز در چنین روزی صادق آل محمد - علیه السلام - و پرچمدار تشیع و حامل لوائ تعالیم آسمانی و ششمین اختر ولایت و ناشر پیامهای نبوی بر عرصه هستی گام نهاد.

- از آن پس نباید فضیلت و ارزش والای ماه رجب را فراموش کرد که در میان ماههای دوازده گانه، تنها و بدون انتلاف با ماههای دیگر از حرمت و قداست برخوردار می باشد و به رجب الفرد الاصب نامبردار است. در این ماه قاتل با کافران حرام است و ماه خدا است، چنانکه رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود:

ماه رجب، ماه بزرگ خدا است، و هیچ ماهی در حرمت و فضیلت به پایه آن نمی رسد ... و قاتل با کافران در این ماه حرام است، و رجب ماه خدا است، و شعبان ماه من، و ماه رمضان ماه امت من است، و اگر کسی در ماه رجب حتی یکروز روزه بدارد، خدا را از خود خشنود ساخته و خشم الهی از او دور می گردد.

امام صادق - علیه السلام - از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - آورده است که فرمود:

ماه رجب، ماه استغفار امت من است، در این ماه از خداوند، فراوان طلب آمرزش کنید... و رجب را اصب می گویند؛ زیرا رحمت خداوند در این ماه بر امت من بسیار و فراوان فرومی ریزد؛ بنابر این فراوان و مکرر بگویند: استغفر الله وأسأله التوبة.

روز سیزدهم رجب نخستین روز ایام البیض است که تا روز پانزدهم ادامه دارد و چون ماه از آغاز تا پایان این ایام به درستی می درخشد به آن ایام البیض می گویند. ولادت با سعادت امیر مؤمنان علی - علیه السلام - در همین روز روی داده است آنهم در درون کعبه! خوشا به حال کسانی که در چنین ایام پربرکتی در کنار کعبه یعنی زادگاه مولای متقیان - علیه السلام - به انجام مراسم عمره توفیق می یابند و در زادروز مولود کعبه بر گرد آن به نشانه ارج نهادن بر پایمردی علی - علیه السلام - به توحید، پروانهوار بر گرد شمع سمبل توحید طواف می کنند.

- آنگاه باید از فضیلت و ارزش گرانقدر ماه ذوالحجه یاد کرد؛ از آن رو که موسم حج است و از دهه اول آن در قرآن کریم به آیات معلومات تعبیر شده، و هر شبی از این ده شب از نظر فضیلت، معادل با شب قدر است.

در چنین فرصتی حساس مراسم حج به کمال خود می رسد، در زمانی بس عزیز و مکانی سرشار از شکوه و عظمت الهی، حاجیان مراسم حج را آغاز کرده و بدان ادامه می دهند و پس از آن که برای محرم شدن با حریم الهی محرم شدند، به سوی مکه و مسجدالحرام روی می نهند تا بر گرد خانه خدا طواف کنند.

پی نوشتها:

١ - روح البيان، ج ٣، ص ٤٢٢